

جایگاه رفق و مدارا در اسلام

از منظر امام علی علیه السلام، اصل اولیه در حکومت، اعمال مدارا است و تا جایی که امکان دارد، باید از اعمال قهر و خشونت دوری کرده و انسان‌ها را جذب کرد...



خبرگزاری رسا - از منظر امام علی علیه السلام، اصل اولیه در حکومت، اعمال مدارا است و تا جایی که امکان دارد، باید از اعمال قهر و خشونت دوری کرده و انسان‌ها را جذب کرد و به طریق هدایت ارشاد نمود و از خطای خطاکاران تا حد امکان چشم پوشید و با اغماض، آنان را به رحمت خدایی امیدوار کرد و به توبه و ندامت و اصلاح واداشت و اگر همه اینها کارساز نشد به قهر و خشونت متوسل شد.

مدارا و خشونت چه نسبتی با هم دارند؟ جایگاه و مرزهای این دو در اندیشه و تفکر سیاسی اسلام چیست؟

بر طبق لغتنامه دهخدا، مدارا، به معنی مهربانی، نرمی [1] شفقت و ملایمت نشان دادن، درایت و فهم، مماشات و سلوک، است. [2]

این دستور اخلاقی در زندگی اجتماعی به طور عام و در نهاد خانواده به طور خاص، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ویژگی اخلاقی در تعاملات عمومی، تعامل با خانواده و فرزندان نقش تعیین کننده‌ای دارد. به طوری که بدون رعایت آن، خیلی از امور جامعه و خانواده به درستی صورت نمی‌گیرد. اگر شخصی در مسائل اجتماعی، خانوادگی و همسرداری نتواند با ملاطفت، نرمی و مماشات رفتار کند، با شکست مواجه خواهد شد و در اداره زندگی ناتوان می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره ارزش مدارا در برخورد با مردم می‌فرماید: «مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش؛ مدارا با مردم نیمی از ایمان و نرم خویی با آنان نیمی از زندگی است.» [3]

امام محمد باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: در مناجات میان خدا و موسی در تورات چنین آمده: «یا موسی! اکثم مکتوم سِرِّی فی سِرِّبَرِّک و اظهر فی علانیتک المذاراه عتی لِعَدَوِّی و عدوک مِن خَلْقِی؛ ای موسی، مسائل سِرِّی را در درون وجود خود حفظ کن و در ظاهر با دشمنان من و دشمنان خودت از میان مردم مدارا کن.» [4]

اصل اولیه مدارا

همواره حکومت بر دو پایه قهر و مدارا پا برجاست. هر یک از این دو لازم و ضروری است؛ لذا اگر در جایگاه مناسب و درست به کار گرفته نشود، حکومت از استحکام لازم برخوردار نخواهد بود. از منظر امام علی علیه السلام، اصل اولیه در حکومت، اعمال مدارا است و تا جایی که امکان دارد، باید از اعمال قهر و خشونت دوری کرده و انسان‌ها را جذب کرد و به طریق هدایت ارشاد نمود و از خطای خطاکاران تا حد امکان چشم پوشید و با اغماض، آنان را به رحمت خدایی امیدوار کرد و به توبه و ندامت و اصلاح واداشت و اگر همه اینها کارساز نشد، به قهر و خشونت متوسل شد؛ هم‌چنان‌که خود حضرت فرمود: «أخِرُ الدَّوَاءِ الْکَرَمُ؛ آخرین مرهم داغ نهادن است.» [5]

امام علی علیه السلام در سه جنگی که برایش به وجود آمد، یارانش را از شروع کردن به جنگ نهی می‌نمود و با اینکه جنگ با آنها حق او بود، ولی با این وجود، حضرت نمی‌خواست شروع کننده جنگ باشد. لذا در جنگ‌ها بعد از اصرار و پافشاری دشمن بر وقوع جنگ و درگیری، حضرت یکی از یارانش را با قرآن به میدان می‌فرستاد تا آنها را به حکمیت و قضاوت قرآن دعوت کند و از جنگ و درگیری باز دارد؛ ولی دشمنانش با کشتن دعوت کننده، هیچ راه مصالحه‌ای باقی نمی‌گذاشتند. [6]

ضرورت قدرتمند بودن حکومت

بالطبع در هر جامعه و اجتماعی، افراد سرکش و طغیان گری وجود دارد که به حق خود قانع نبوده و حاضر به انجام وظایف خود در مقابل افراد و جامعه نیستند و منشأ فساد، ظلم و ستمند. از این رو قدرت و توانایی حکومت و تهدید از راه‌های مناسب برای مقهور کردن ظالمان و ستمگران، لازم و ضروری است تا فکر تجاوز به مخیله ظالمان و ستمگران خطور نکند.

قرآن در این باره فرموده: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْقِفُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) اتفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد!» [7]

امام (ع)، در حکومت خود از این اصل، زیاد استفاده می‌کرد. ایشان به نیروی نظامی قوی و آماده با امکانات لازم اهمیت زیادی می‌داد. به هنگام اعزام قیس بن سعد برای حکومت مصر به او فرمود: «همراه با سپاهی به مصر برو؛ زیرا همراه داشتن سپاهی جنگجو و آماده، برای دشمنت ترساننده‌تر و برای دوستانت عزت آورتر است.» [8]

فرماندهان با صبر و تحمل بالا

با وجود اینکه امام علیه السلام نسبت به ایجاد، تأمین و تدارک نیروی نظامی دفاعی توجه ویژه داشت و وجود آنان را برای حکومت ضروری می‌دانست؛ ولی همواره دستور می‌داد افرادی را به فرماندهی نیروی نظامی نصب شوند که از تحمل و ظرفیت بالایی برخوردار باشند و دیر به خشم آیند؛ زیرا اگر فرماندهان و حاکمان، زود به خشم بیایند و افراد کم تحملی باشند، با مشاهده کمترین تخلف به خشم می‌آیند و به قهر و زور متوسل می‌شوند و این بر خلاف خواست و اراده خدا و دستور دین است که به مدارای حداکثری و قهر حداقلی دستور داده است.

لذا امام (ع) همواره به مالک اشتر امر می‌کرد: «فرمانده سپاهت را فردی قرار بده که قبل از تو نسبت به خدا و پیامبر و امام تو، خیرخواه‌تر

و پاک‌تر و عاقل‌تر از همه باشد و از کسانی باشد که دیر خشم می‌گیرند و عذر پذیرند.» [9]

هشیاری و قاطعیت در کنار اصل مدارا

با اینکه امام علی علیه‌السلام اصل اولیه را بر مدارا قرار داده بود، ولی نسبت به رفتار مخالفان و دشمنان کاملاً مراقب و هوشیار بود و چنانچه دشمن را در مقام مخالفت مسلحانه، براندازی و جنگ می‌دید، اجازه هجوم و حمله را نمی‌داد و با اقدام سریع، فتنه را در نطفه خفه می‌کرد و امکان مانور و قدرت نمایی را از دشمن می‌گرفت.

در خطبه‌ای امام(ع) بعد از دعوت به جهاد و بیان مقام والای مجاهدان فرمود: «بارها به شما گفتم: قبل از آنکه بر شما بتازند، بر آنان بتازید؛ زیرا به خدا قسم هیچ قومی در پاشنه در خانه‌اش جنگ نکرد، مگر اینکه ذلیل شد.» [10]

سیاست مدارا

همان‌طور که توضیح داده شد، امام علی علیه‌السلام، اصل اولیه در روش حکومتی خود را بر اعمال سیاست مدارا با مخالفان قرار داده بود و از اعمال قهر و زور، تا جایی که امکان داشت، ابا می‌کرد. اما نمونه‌ای از رفق و مدارا در عصر امام علی علیه‌السلام؛

مدارا با مخالفان

همواره حکومت‌های قبل و بعد از امام علی علیه‌السلام، تحمل وجود مخالف را نداشتند و از افراد مخالف به زور بیعت می‌گرفتند و آنها را وادار به اطاعت یا سرکوب می‌کردند و از بین می‌بردند؛ اما سیره امام(ع) در این زمینه، بر مدارا بود. مثلاً با وجود استقبال بی‌نظیر مردمی، از خلافت امام علی علیه‌السلام، ولی بعضی از افراد به دلایلی نادرست از بیعت با امام امتناع کردند که از جمله آنان: سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، سلمه بن مخلد، رافع بن خدیج، فضاله بن عبید، ابوسعید خدری، محمد بن سلمه، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت و کعب بن عجره بود. [11] اما با این وجود، برخورد امام(ع) با این‌گونه افراد بر اساس مدارا بود.

یا اینکه تعداد قابل توجهی از افراد بودند که حتی با حکومت امام علی علیه‌السلام اعلام مخالفت می‌کردند، اما امام چنین نبود که به سرعت آنان را بگیرد و به زندان بیندازد یا به جلا بکشد؛ بلکه با آنان به روش مدارا و جذب پیش می‌رفت.

خریّت بن راشد، پیش امام(ع) آمد و گفت: «به خدا قسم که نه دستورت را اطاعت می‌کنم، نه پشت سرت برای نماز به تو اقتدا می‌کنم و فردا از تو جدا خواهم شد.» ولی حضرت علی علیه‌السلام، او را به مناظره دعوت نمود تا چه بسا، با مطرح نمودن علل مخالفت خود و شنیدن پاسخ و استدلال امام(ع)، قانع شود. خریّت بن راشد اعلام کرد فردا برای مناظره می‌آیم. او رفت و پیشنهاد امام(ع) را با یارانش در میان گذاشت و گفت که تصمیم دارد بدون انجام مناظره از امام(ع) جدا شود. ولی امام(ع) در مقابل هیچ گونه واکنش عملی علیه او انجام نداد. [12]

دین سهله و سمحه

در منابع دینی، روایاتی وجود دارد که دین اسلام را دین سهله و سمحه معرفی کرده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «مَا بُعِثْتُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ الشَّقَاةِ وَ لَكِن بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ؛ من برای رهبانیت شاقّ مبعوث نگشتم؛ بلکه برای دیانت آسان و به دور از سخت‌گیری‌ها مبعوث شده‌ام.» [13]

در روایت دیگری از همان حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آمده است که فرمود: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ؛ من به دین سهل و آسان(نه حادّ و مشکل) مبعوث گشتم.»

باز نیز در تاریخ اسلام، آمده است که هنگامی پیغمبر مکرّم اسلام، حضرت علی علیه‌السلام و برخی دیگر از صحابه را به یمن اعزام کرد، به آنها توصیه فرمود: «بَشْرًا وَ لَا تَنْقَرًا وَ يَسْرًا وَ لَا تَعَسْرًا؛ در دعوت خود به اسلام بشارت دهید و افراد را فراری ندهید. سهل و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید.»

جالب اینکه پیغمبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) می‌فرماید: «به مردم بگو به وحدانیت و یگانگی خدا شهادت دهند، نماز بخوانند و صدقاتی را به مصرف فقیران خویش برسانند و بیش از این شرایط، چیزی از آنها نخواهید.» [14]

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ خدای سبحان در دین بر شما سخت‌گیری نفرموده است.» [15] و یا در جایی دیگر فرموده: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را بیش از حد طاقتش تکلیف نفرموده است.» [16]

از آنچه گذشت، دانسته می‌شود که اساس و بنیان دین، بر سهولت است. دین اسلام نیامده تا مردم را در سختی و مشقت بیندازد. همچنین در دعوت به اسلام، باید به مراحل و مراتب تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر، توجه داشت و از همان آغاز، نباید با شدّت و حدّت برخورد کرد و مردم را متنفر ساخت.

نکته دیگری که در اصل اولیه در اسلام یعنی مدارا مورد توجه است، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز به خصوص در رابطه با پیروان ادیان الهی است. این مسأله در دید بسیاری از دانشمندان غربی، مورد توجه قرار گرفته است. بوازار، در مورد همین اصل همزیستی سالم و تعامل در اسلام می‌گوید: «در مورد پیروان ادیان الهی باید گفت: به طور کلی دین اسلام آن ادیان را مورد حمایت خود قرار داده و امنیت کاملی در جامعه اسلامی دارند. آنان می‌توانند طبق دستورات دینی خود، آزادانه عمل کنند؛ به خصوص که در قرآن نیز رعایت حقوق آنان توصیه شده است. این تساهل دینی در مسیحیت و یهود، مطلقاً وجود نداشته و به ویژه پیروان دین یهود، ناگزیر از انجام فریضه‌های بسیار سخت و توان‌فرسا بوده‌اند.» [17]

نتیجه

بنابراین، اصل اولیه در حکومت اسلامی، اعمال مدارا است و تا جایی که امکان دارد، باید از اعمال قهر و خشونت دوری کرد و انسان‌ها را جذب کرد و به طریق هدایت ارشاد نمود و از خطای خطاکاران تا حد امکان باید چشم پوشید و با اغماض، آنان را به رحمت خدایی امیدوار کرد و به توبه و ندامت و اصلاح واداشت و اگر همه اینها کارساز نشد، به قهر و خشونت متوسل شد؛ هم‌چنان‌که امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «أَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ؛ آخرین مرهم داغ نهادن باشد.»

منبع:

- [1]. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج 12، ص 18120
- [2]. معارف و معاریف، ج 9، ص 237
- [3]. وسایل‌الشیعه، ج 12، ص 201
- [4]. همان، ج 12، ص 200
- [5]. نهج البلاغه، خطبه 168
- [6]. شرح ابن ابی‌الحدید، ج 5، ص 196
- [7]. انفال، آیه 60
- [8]. بحارالانوار، ج 33، ص 534

- [9]. نهج البلاغه، نامه 53
[10]. نهج البلاغه، خطبه 27
[11]. بحارالانوار، ج 32، ص 7
[12]. همان، ص 407
[13]. مجمع البحرين، کلمه سمح
[14]. لسان العرب، «حنف»
[15]. حج، آیه 78
[16]. بقره، آیه 286
[17]. انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمد حسین مهدوی، ص 107
[18]. نهج البلاغه، خطبه 168
عقیل مصطفوی مجد